

نهضت علمی رضوی

برای شناخت اهمیت سیره امام رضا (ع) چاره‌ای جز توجه به رخدادهای عصر آن حضرت و اهتمام ایشان در تأثیرگذاری بر این تحولات نیست.



حجت‌الاسلام سید عباس حسینی قائم مقامی:

برای شناخت اهمیت سیره امام رضا (ع) چاره‌ای جز توجه به رخدادهای عصر آن حضرت و اهتمام ایشان در تأثیرگذاری بر این تحولات نیست.

در مطلبی که در پی می‌آید، نویسنده تلاش داشته با اشاراتی به موقعیت ویژه دوران امامت حضرت رضا (ع) و شناخت شرایط و پدیده‌های فکری، سیاسی و اجتماعی این مقطع تاریخی، اهمیت و محتوای کار سترگ و بی‌مانند آن حضرت را به تحلیل بگذارد.

اگر مطالعه شرایط عصر حضرت امام حسین (ع) فهم عمیق و دقیقی از نخستین نشانه‌های جریان مسخ و نسخ اندیشه دینی و انحراف جامعه اسلامی از خط اصیل دین و در نتیجه علل قیام خونین کربلا به دست می‌دهد و همین پایه مطالعات تحلیلی اعصار پسین قرار می‌گیرد.

اگر بررسی عصر امام باقر و امام صادق (ع)، شناخت درستی از نخستین جنبش‌های نظام‌مند فکری در قالب «نهضت علمی شیعه" ارائه می‌دهد، بررسی عصر حضرت رضا (ع) از نظر فرهنگی و سیاسی، بروز تحولات اساسی در این نهضت علمی را نشان خواهد داد. عصر آن حضرت را باید آغاز «تحول فکری مسلمانان و دوره آشنایی با معارف بیرونی" نامید. اگرچه «نهضت ترجمه" دیرسالی بود که از دوران اموی شروع شده و در عصر عباسی به اوج رسیده بود، اما تا پیش از خلافت مأمون، ترجمه‌ها، عمدتاً به متون سایر حوزه‌های غیرفلسفی مربوط بود. از این پس به دلایلی چند، از جمله نقش ویژه عنصر عقلانی در مذهب اعتزال، ترجمه متون منطقی و فلسفی در مرکز توجه قرار گرفت.

معتزله، به‌عنوان نخستین گروه متکلمانی که در آغاز قرن دوم هجری در بصره ظهور یافته بودند، در این دوران با راهیابی به مراکز قدرت، از نفوذ اجتماعی و اقتدار سیاسی کم‌نظیری برخوردار شدند، به‌طوری که علاوه بر مأمون، بسیاری از شخصیت‌های سیاسی و صاحب‌نفوذان درباری همچون یحیی بن اکثم، یحیی بن مبارک، ابوالهذیل علاف و ابراهیم بن یسار از پیروان و نظریه‌پردازان این گروه بودند و به شدت از آن دفاع می‌کردند. برخورداری عقل‌گرایان معتزلی از قدرت سیاسی، این سود انکارناپذیر را داشت که راه را برای عرضه اندیشه‌های گوناگون فلسفی و کلامی گشود و فضایی باز برای جولان آنها فراهم آورد؛ آن‌سان که در بازار اندیشه آن روز، هر صاحب اندیشه‌ای متاع خود را به هر قیمتی عرضه می‌داشت.

تشکیل بیت‌الحکمه در مرکز امپراتوری اسلامی و گردآمدن اندیشمندان، محققان و مترجمان در این مرکز علمی و دستیابی به مکتوبات دگراندیشان، فرصت و موقعیتی بی‌سابقه برای تقابل و تعاطی آرا و افکار پدید آورد. پس یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های عصر رضوی (ع)، تنوع و تکثر دینی و معرفتی بود. در این میان رأس‌الجالوت یهودی، جاثلیق مسیحی، نسطاس رومی، فرنغ مجوسی، یزدان‌بخت مانوی و متکلمانی چون عمران صابی و سلیمان مروزی، هریک با آخرین برگ برنده و تیغ برنده خود، از استدلال منطقی گرفته تا شبه‌استدلال مغالطه و مکابره و سفسطه به میدان کارزار انظار آمدند. بی‌تردید تا آن زمان هیچ‌گاه مباحثات و مناظرات علمی منظم، سازمان‌یافته، متنوع و پرحجمی بدان‌سان وجود نداشته است. به گزارش برخی مورخان، گذشته از جلسات گفت‌وگو که گاه‌وبیگاه میان صاحبان افکار، به تناسب شرایط درمی‌گرفت، به‌طور مرتب روزهای

سه‌شنبه هر هفته، بزرگانی از یهودیان، نصرانیان، زرتشتیان، زنادقه (مادیون)، ثنویه و... یک روز کامل در مکانی مخصوص حاضر می‌شدند و در حضور مأمون به بحث و مناظره می‌پرداختند. برخورداری معتزله از قدرت سیاسی، در کنار فوایدی که بدان اشاره شد، آفتی را نیز در پی داشت. گرچه خردگرایی معتزله، نوعی آزاداندیشی و تمایل به تکثر معرفتی را اقتضا داشت تا بدانجا که برخی مورخان ادیان، آنان را نخستین فرقه لیبرال اسلام نامیده‌اند اما افراط در عقل‌گرایی از یک سو و آمیختگی با قدرت سیاسی از سوی دیگر، بحران‌هایی اساسی در حوزه دین و فرهنگ آفرید. شاید بتوان دوران حضور معتزله در حاکمیت سیاسی را نخستین تجربه‌ای دانست که در آن به‌گونه‌ای برجسته، الگوی نادرستی از درهم‌آمیزی «قدرت" و «اندیشه" به ظهور پیوست. معتزلیان که در مواجهه با ادیان و نحله‌های کلامی، آن همه تساهل و سماحت نشان می‌دادند، در مواجهه با ظاهرگرایان و سنت‌طلبان افراطی که به «اهل حدیث" مشهور بودند و در واقع مهم‌ترین و اصلی‌ترین رقابت و تقابل فکری را با اندیشه اعتزال داشتند، بس‌خشن و نابردبار رفتار می‌کردند تا بدانجا که مأمون، امام «احمد بن حنبل" پیشوای مکتب حنبلی را به جرم انکار نظریه معتزله در حدوث و مخلوقیت قرآن، تازیانه زد و محبوس ساخت.

وجود دو جریان فکری افراطی، یکی خردگرایی معتزلی و دیگری ظاهرگرایی اهل حدیث و رویارویی دشمنانه آنان با هم، یکی دیگر از عوامل بحران‌ساز است که این عصر را اهمیت و حساسیتی ویژه می‌بخشد.

در عصر امام رضا(ع) اندیشه اصیل اسلامی که در مکتب اهل‌بیت(ع) ظهور یافته بود، با چالش‌های فکری و اعتقادی چندگانه در داخل حوزه اسلامی و خارج از آن روبه‌رو بود. اگر اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری، عصر ظهور نحله‌های کلامی و شکل‌گیری مباحث درون دینی و در نتیجه پیدایش نوعی تکثر دینی است، در عصر حضرت‌رضا(ع) علاوه بر تکثر، تنوع و تعمیق این مباحث، چالش‌های برون‌دینی و ظهور تکثر معرفتی بر آن افزوده شد.

در چنین شرایطی امام(ع) می‌بایست از یک‌سو شبهاتی را که اصل اندیشه دینی را مورد پرسش قرار می‌داد پاسخ دهد و از اصالت و حقانیت آن دفاع کند و از سوی دیگر تعارضات درون حوزه تفکر دینی را حل کند. عقل‌گرایی معتزله، به‌خودی خود، آنان را به تفکر عقلانی شیعه نزدیک می‌ساخت، اما شواهد نشان می‌دهد که این گرایش معتزله، متأثر از اندیشه‌های یونانی و برون‌دینی بود و در نتیجه، به دلیل محرومیت از یک الگوی تعادلی، مسیر افراط را برگزیدند و چه‌بسا ناخواسته به نفی پاره‌ای از ظواهر و سنت‌های دینی پرداختند؛ خصوصاً اینکه در طرف مقابل، منادیان شناخته‌شده سنت که علم مخالفت با خردگرایی را بر دوش می‌کشیدند، افراطیانی بودند که به بهانه وحی، عقل را تعطیل می‌کردند و همین کشمکش، فضای فکری آن روز را به شدت دوقطبی و شکننده کرده بود.

حضرت‌رضا(ع) کوشید در کشاکش دو جریان افراطی، با ایجاد موازنه میان عقل و نقل و تبیین نحوه تعامل آن دو،¹⁷¹ اعتدال و عقلانیت اسلام را؛¹⁷² را توأمان به اثبات برساند و به همین دلیل بخش عمده‌ای از مباحثات و مناظرات آن حضرت در این راستا انجام گرفته است.

نقش بی‌بدیلی که امام‌رضا(ع) در فرایند نهضت علمی شیعه که امامان معصوم(ع) بنیانگذار و آغازگر آن بودند ایفا کرد، تبیین علمی و عملی جایگاه عنصر عقلانیت در اندیشه اسلامی- شیعی است. پرداختن به همین ضرورت را می‌توان یکی از چند دلیل اصلی برانگیزنده پذیرش ولایت‌عهدی از سوی آن حضرت برشمرد. مناظره و گفت‌وگو با صاحبان افکار و پیروان ادیان، شیوه و منشی بود که امام(ع) از آغاز امامت و پیش از حضور در دربار مأمون در پیش گرفته بود و در کمال سماحت و شرح صدر و بدون نابرداری از هر نقد و شبهه‌ای در هر سطحی استقبال می‌کرد و آن را پاسخ می‌داد. ولایت‌عهدی اما فرصتی افزون را فراهم آورد.

بررسی‌های تاریخی از این دست کمکی است برای شناخت بُعدی از ابعاد شخصیت فکری و علمی حضرت‌رضا(ع) و نقش مهمی که در تعدیل انظار و کاستن از تنش‌های فکری و حفظ اصالت‌های دینی و صیانت عقلانیت اسلامی و تحکیم مبانی عقیدتی و کلامی ایفا فرموده‌اند.

رهبری در ¹⁷¹؛ دوران گذار¹⁷²؛ از پیچیدگی و دشواری ویژه و محال‌گونه‌ای برخوردار است. به‌جرات می‌توان گفت اگر ادای شایسته و بی‌نقص این وظیفه از سوی امام(ع) نبود، هدفی که دشمنان در هدم بنیان دین در بیش از یک قرن پیش (در اواسط قرن اول) دنبال می‌کردند و با قیام امام‌حسین(ع) ناکام مانده بود، در این عصر به شکلی دیگر و البته با سهولت به فرجام می‌رسید. در آن عصر که همه‌چیز برای ریشه‌کنی دین و دینداران مهیا بود و هیزما، تعمّدی و طبیعی، از همه‌جا فراهم آمده و ماده آتش‌زا بر آن افزوده شده بود، فقط یک جرقه، حتی از نوع سیاسی که کم‌مؤثرترین است، کافی بود که آتش بر فرد و جامعه افکند و بنیان‌های دین و فرهنگ را بسوزاند.

با سیری در حیات فکری حضرت‌رضا(ع) و نهضت علمی‌ای که آن حضرت آغازید و امامان پسین آن را تداوم دادند، درمی‌یابیم که درست آن زمان که مغرب زمین در آتش جهل قرون وسطایی می‌سوخت و لحظه به لحظه سیر انحطاط فرهنگی را می‌پیمود و حکمت کلیسایی حاکمیت جبارانه خود را بر هر حکمت و فکر دیگری می‌گسترد، در آن سوی مرزها، اندیشه اسلامی با تبلیغ و ترویج آزادی فکری نه تنها از اندیشه‌های مخالف و معارض برنمی‌آشفته بلکه با رویی گشاده و آغوشی گشوده هر اشکال و شبهه‌ای را پاسخ می‌داد و منت طلای ناب و پاک اندیشه خود را به خاک و گل جان‌ها می‌برد و برتری خود را نه در حذف اندیشه‌های مخالف بلکه در مواجهه با آنها جست‌وجو می‌کرد.

مطالعات تاریخی در عین حال این واقعیت را نشان می‌دهد که مسلمانان و شیعیان گذشته‌ای بس درخشان داشته‌اند و هرچه که به صدر اول که زمان جوشش و زایش عقلانیت اسلامی است، نزدیک‌تر می‌شویم، آن را افتخارآمیزتر و غرورآفرین‌تر می‌یابیم؛ هرچند بعدها دو گروه، به ناحق، یکی اصالت‌های گذشته تاریخی را فراموش کرد و اندیشه ناب اسلامی را در تنگ و تاریک ذهن خویش بازتولید کرد و چهره‌ای وارونه و سخت متظاهر از آن ارائه داد و دیگری، متأثر از تحولات مغرب‌زمین، ناقل بیماری‌های ناشی از سرخوردگی‌های علمی، فکری، فرهنگی و اجتماعی غربیان پس از رنسانس در سرزمین مسلمانان شد. در حوزه اسلامی، اگر رنسانس و زایشی ضرورت دارد که دارد، در بازگشت به حقیقت و اصالت‌هاست؛ صد البته بازگشتی خردمندانه که در آن تدبیر و گره‌گشایی پدیده‌های عصری نهفته است.

